



# مفهوم طراحی شهری و انگاره‌های قطعیت پسند

چکیده  
انگاره‌های معرفتی و حرفه‌ای قطعیت پسند که جاپای فلسفی استواری در عصر فرامدرن ندارند، بر مسیر تحولات سازنده ساماندهی و ارتقای کیفیت فضاهای شهری سایه افکنده‌اند. این نوع انگاره‌ها در سال‌های اخیر بر تبیین و توضیح علمی و کارکردی حرفه - دانش طراحی شهری تأثیری نسبتاً مشخص داشته‌اند. در این میان ذکر چند نکته ضروری می‌نماید: اولاً پس از نزدیک به سه دهه سابقه آموزشی و دانشگاهی رشته طراحی شهری در ایران، هنوز تعریف جامع و مانعی از آن به دست نیامده است. ثانیاً، با برداشتی قطعیت‌نگرانه از موضوع، محتوا و زمینه‌های اجرایی پروژه‌هایی که به طراحی شهری موسوم می‌گردند، از نظر مطلوبیت و پاسخ‌دهندگی و کارایی دچار تردید می‌شوند. به نظر می‌رسد با یافتن در کی بهینه‌ای ویژگی‌های دانش طراحی شهری و ویژگی‌های پروژه‌هایی که نوعاً دارای محتوای طراحی شهری هستند، زمینه مطلوبی برای کارایی آن در مسیر سازندگی سرزمین ایران فراهم گردد.

مصطفی بهزادفر

دکتر در طراحی شهری و  
استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران



#### مقدمه

نارسایی فضایی شهرهای ایرانی واقعیتی است که نمی‌توان به راحتی آن را از نگاه صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران حرفه‌ای شهرسازی امروز کشور پنهان کرد. دلایل فراوان و متنوعی برای نارسایی گواهی می‌دهند که یکی از آنها به فهم معرفتی و حرفه‌ای دانش طراحی شهری ارتباط پیدا می‌کند. هرچند هنوز در بزرگ‌ترین شهرهای کشور استفاده از دانش جوان طراحی شهری عملاً از مرز طرح ضرورت‌های اجرایی آن در شهرداری‌ها فراتر نرفته است، اما این نگرانی وجود دارد که از همین ابتدا به دلیل برداشت نارسا از آن راه‌سازندگی از بیراهه تخریب بگذرد (بهزادفر، ۱۳۸۰).

با اینکه در طول نزدیک به سه دهه حضور دانشگاهی دانش حرفه‌ای طراحی شهری مستمراً بر چند رشته‌ای، میان رشته‌ای و فرارشته‌ای بودن آن سخن می‌رود، اما هنوز انگاره‌های تک رشته‌ای و تک‌محورانه بر فهم کاربردی آن سلطه دارند. طراحی شهری دانشی است که از اندیشه عدم قطعیت مبانی، نمایه‌ها، ابزارها، آمیزه‌ها و اسناد عملیات علوم کاربردی جانمایه گرفته است، ولی با این حال به نظر می‌رسد که در گرداب انگاره‌های قطعیت‌پسندانه و امانده است. تولد طراحی شهری در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی مرهون گریز از قطعیت‌پسندی مدرنیستی است که بدنه حرفه‌ها و دانش‌های معماری، برنامه‌ریزی شهری، ساختمان و معارف مرتبط را می‌آزرد. انگاره‌های قطعیت‌پسندانه در علوم کاربردی دخیل در ساماندهی فضایی شهر دو نتیجه انحصاری کردن فواید علمی و کلیشه‌ای کردن روش‌ها را به همراه دارند، که ترکیب این دو بر تحولات سازنده ساماندهی تأثیر منفی و تخریبی می‌گذارند. قبل از تولد طراحی شهری، علوم کاربردی دیگر هر کدام در تبیین فایده حرفه‌ای‌شان تسلیت ساماندهی جامع فضای شهری را به خود نسبت می‌داده‌اند. در همین زمینه، با کلیشه‌ای کردن روش، اعتقاد بر این بود که ساماندهی فضاهای شهری به صرف ساماندهی کالبدی تأمین می‌گردد و روش‌های کمی و آماری نیز بهترین روش تلقی می‌شدند. برای مثال، تصور می‌شد که ترکیب حجمی و فضایی تک‌بناهایی که جدا از هم طراحی شده بودند، در بستر حوزه‌های حاصل از شبکه راه‌های مبتنی بر سلسله مراتب عرض و شکل و عملکرد، بهینه‌سازی محیط زندگی را تضمین می‌کند. مضافاً، این تصور می‌شد که با تأمین سطوح و سرانه‌های بهینه مبتنی بر معیارهای کمی برای راه‌ها، مسکن، زیرساخت‌ها و خدمات شهری، جامعیت ساماندهی و حیات یکپارچه شهرها تضمین می‌گردد. طراحی شهری در پی نقد این دیدگاه که کیفیت زندگی و فضای شهری در بونه کمیت روش‌های کلیشه‌ای تخریب شده است، با هدف تضمین کیفیت، از طریق عدم

جزمیت و قطعیت روش‌ها، به میدان آمد. تصور این بوده است که با به کارگیری گستره متنوعی از دانش‌ها و رشته‌های مختلف و همچنین طیفی از معیارها و روش‌ها می‌توان برنارسانی‌های سامان فضایی شهرها فائق آمد. با این حال، بعضاً این خطر حس می‌شود که با مطلق کردن کارکردی، روشی و فنی یکی از رشته‌های دخیل در طیف این دانش نتوان در توسعه شهری و سرزمینی بهره‌مطلوبی از آن گرفت؛ و در نتیجه جامعه شهری از فایده‌رسانی دانش‌ها و فناوری‌های جدید به دور می‌ماند. با تصورات قطعیت‌پسندانه و مطلق‌گرایانه از موضوعات، دانش‌ها و مصداق‌های طراحی شهری در عرصه اجرایی، راهی برخلاف جوهره وجودی آن طی شده و زمینه استفاده از آن برای تحولات جامعه مخدوش گردیده است.

در عرصه اجرایی و علمی ایران به تناسب عناوین مختلفی که برای طرح‌ها، پروژه‌ها و رشته‌ها برنهاد شده است، برداشت‌های مختلفی از معادل‌های معرفتی و دانشی آن وجود دارد که غالباً مطلق‌گرایانه و نارسا هستند. مثلاً در طبقه‌بندی طرح‌ها و پروژه‌ها، گاه طرح‌های جامع سرزمین، طرح‌های آمایش سرزمین، طرح‌های کالبدی ملی و منطقه‌ای، طرح‌های جامع ناحیه‌ای و پروژه‌های بخشی اجتماعی - اقتصادی جزء پروژه‌های برنامه‌ریزی شهری قلمداد می‌گردند. پروژه‌ها و طرح‌های دیگری نظیر طرح‌های تفصیلی، طرح‌های آماده‌سازی، طراحی نماهای شهری، ساماندهی حوزه‌های محدود شهری هم جزء پروژه‌های طراحی شهری قلمداد می‌شوند. تداوماً، رشته‌های علمی نیز بر همین سیاق طبقه‌بندی می‌گردند، تا جایی که طراحی شهری در

هرچند هنوز در بزرگ‌ترین شهرهای کشور استفاده از دانش جوان طراحی شهری عملاً از مرز طرح ضرورت‌های اجرایی آن در شهرداریها فراتر نرفته است، اما این نگرانی وجود دارد که از همین ابتدا به دلیل برداشت نارسا از آن راه سازندگی از بیراهه تخریب بگذرد

چارچوب سه بعدی کردن انگاره‌های برنامه‌ریزی شهری، شهری کردن انگاره‌های معماری و عظیم و انبوه کردن طراحی توده‌های ساختمانی و فضاهای بین‌ساختمانی معنی‌دار می‌گردد. این در حالی است که طراحی شهری نه جمع‌گیری همه اینهاست، و نه گرایش علمی و اجرایی آن. چنانچه طراحی شهری از نظر علمی استمرار هر یک از رشته‌های معماری و ساختمانی و برنامه‌ریزی شهری تلقی گردد، دیگر طراحی شهری نخواهد بود. طراحی شهری دانشی است که طیف یا مجموعه‌ای از دانش‌ها، نظیر معماری، برنامه‌ریزی شهری، جامعه‌شناسی، جغرافیا، اقتصاد، راه و ساختمان، روان‌شناسی، نقشه‌برداری و حقوق در آن جای دارند. از مجموعه این دانش‌ها به تناسب شرایط محیطی برای ارتقای کیفیت محیط استفاده می‌گردد. هیچ کدام از اینها به تنهایی نمی‌توانند محور ساماندهی و ارتقای کیفیت محیطی و محور معرفتی - حرفه‌ای طراحی شهری محسوب گردند. هر وقت یکی از موارد مذکور به تنهایی برای یک پروژه ساماندهی فضایی به کار گرفته شوند، آن پروژه ساماندهی دیگر پروژه طراحی شهری نیست بلکه پروژه‌های همانام با آن دانش منحصر به فرد است.

به هر حال برحسب نوع پروژه یکی از دانش‌های دخیل، کارایی و میزان کاربرد بیشتری می‌یابند. برای مثال، موضوع مشارکت مردمی یکی از اساسی‌ترین موضوعات طراحی شهری است. موضوع ساماندهی بصری نمای شهری نیز یکی از موضوعات طراحی شهری است. طراحان شهری به مثابه مجریان و مدیران کنترل این دو، برای مورد اول از دانش‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی استفاده بیشتری از سایر رشته‌های حوزه طراحی شهری به عمل می‌آورند؛ و در مورد دوم نیز از دانش معماری بهره بیشتری می‌جویند. اما در مورد اول هم به آمیزه‌ها و آموزه‌های معماری نیاز است و در مورد دوم نیز به آمیزه‌ها و آموزه‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی. در مورد پروژه اول زمانی بحث مشارکت مردمی با طراحی شهری رابطه پیدا می‌کند که موضوع مشارکت مردم در قلمرو این دانش، یعنی عرصه‌های همگانی و بیرونی فضای شهرها، مطرح باشد. اگر بحث فضا، مکان و کلاً عرصه‌های همگانی مطرح نباشد، محتمل است در موضوع یک مبحث جامعه‌شناسی نیازی به حرفه طراحی شهری باشد. به علاوه، موضوعیت داشتن فضا و مکان و هندسه فضا و مکان، معماری را نیز به میدان می‌کشد.

در مورد موضوع دوم نیز ساماندهی نمای شهری نمی‌تواند خارج از خواسته‌ها و داشته‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و سیاسی مردم به منصه عمل برسد. لذا چه برای برنهادن و برگرفتن زیباترین تناسب هندسی، و چه برای ساختن برجسته‌ترین شاهکارهای طراحی، به دلیل موضوعیت پیدا کردن رفتارهای فردی و اجتماعی و

سیاسی مردم، دانش‌های پیش گفته به میدان کشیده می‌شوند. قلمرو همایشی، هم‌آوایی و هم‌نبردی این دانش‌ها در طراحی شهری، البته آن هم با عدم قطعیت و جزمیت انگاره‌ها و راهکارهای آن، معنی پیدا می‌کند. اصولاً طراحی شهری دلمشغولی منطقی‌ای برای معماران، برنامه‌ریزان و منظر‌آرایان است. بنابراین می‌توان استدلال کرد که موضوع طراحی شهری باید برای برنامه آموزشی آن رشته‌ها، آگاهی بخش باشد (Moughtin, 1999: Viii).

#### ساختمایه‌ها و ابعاد مسئله

به طور خلاصه، طراحی شهری حرفه - دانش، و فرایندی است که با محوریت کیفیت در جهت پاسخدهی به انتظارات و نیازهای روانی - اجتماعی - کالبدی شهروندان به ساماندهی دریافت و درک عینی و ذهنی منظر شهری، فضای کالبدی و عرصه‌های بیرونی - همگانی می‌پردازد. کورش گلکار در پایان تجزیه و تحلیل و کندوکاو متون طراحی شهری، این دانش را این گونه تعریف کرده است: «طراحی شهری فعالیتی است میان رشته‌ای و گروهی که توأمان در برگیرنده فرایند مسئله‌گشایی و راه‌حل‌ها (فراورده‌ها)یی است که هدف‌شان سازمان‌بخشی کالبدی عرصه عمومی شهر به نحوی است که موجب ارتقای کیفیات عملکردی، زیست‌محیطی و تجربه زیبایی‌شناختی مکان‌های شهری گردد» (۱۳۷۸:۵۰). طراحی شهری و خواهر هنری‌اش یعنی معماری در سه کیفیت سودمندی، دوام و توانایی ایجاد حس رضایت و خوشی برای مصرف‌کننده سهیم هستند (Moughtin, 1999:2).

با تصورات قطعیت‌پسندانه و مطلق‌گرایانه از موضوعات، دانش‌ها و مصداق‌های طراحی شهری در عرصه اجرایی، راهی برخلاف جوهره وجودی آن طی شده و زمینه استفاده از آن برای تحولات جامعه مخدوش گردیده است

به زعم لنگ (Lang)، برحسب اینکه اندیشه علمی و حرفه‌ای و ایدئولوژیک تعریف‌کننده و کاربر طراحی شهری از چه آبشجوری سیراب گردد، تعریف و برداشت متفاوتی از آن متصور است. اما همه به موضوع کیفیت مکان‌های همگانی و شهری بال و پر می‌دهند. او در تبیین ایدئولوژی طراحی شهری در قرن بیستم به توضیح دیدگاه‌های مختلفی می‌پردازد که می‌توانند شیوه‌ها و مفهوم‌های متفاوتی از طراحی شهری را به دست دهند (۱۹۹۴:۴۵-۵۵).

اسپکس من (Spaxman) در گفتار کوتاهی طراحی شهری را شاخه‌ای از برنامه‌ریزی می‌داند، اما دخالت نوعی از دانش‌های مختلف نظیر معماری، جامعه‌شناسی و اقتصاد را از نظر پنهان نمی‌دارد (۸-۱۹۹۴). برادینت (Broadbent) در تبیین چگونگی ظهور مفاهیم طراحی فضای شهری از طرق مختلف، چه در معرفی پروژه‌های معماری نظیر پروژه کتابخانه ملی ایران، چه در معرفی نحله‌های فکری قرن بیستم نظیر عقل‌گرایی و سنت‌گرایی و مدرنیسم و جز آن، و چه در معرفی تکنیک‌ها و شیوه‌های برنامه‌ریزی و طراحی فضاهای شهری، از دانشمندان و حرفه‌مندان و نظریه‌پردازان متفاوتی اسم می‌برد که با زمینه‌های علمی و فکری متنوع ساماندهی فضاهای شهری را هدف قرار داده‌اند. او در پایان بحث نیز آن گونه که از مؤخره کتابش مستفاد می‌گردد به هیچ ترتیبی بریک وجه خاصی از وجوه فضای شهری (وجه فیزیکی، اجتماعی، روانی، سیاسی و جز اینها) و با دانشی خاص از دانش‌های دخیل تأکید نمی‌ورزد و از محدودیت موضوعات و کلیشه‌ای کردن کارکرد طراحی شهری خودداری می‌کند. اما به هر حال او طراحی شهری را در تمامی موضوعات و پروژه‌هایی که به صورت نمونه عرضه می‌کند، خواه در طراحی یک کتابخانه عمومی، خواه در طراحی یک شهر جدید و ساماندهی جامع یک شهر موجود، ملاحظه می‌کند (۱۹۹۴).

در سیر تحول طراحی زمانی جنبش شهرزیبا مطرح می‌شود که زیبایی‌های ظاهری و بصری و ترکیبات ظریف حجم و رنگ و طرح و بافت محور اصلی هستند. دیدگاه‌های کسانی چون سیته، جیکوبز، الکساندر، لینچ و وایت که ترکیبی از تجربه‌گرایی و شهرگرایی در تفکرات آنان موج می‌زند، ملغمه‌ای از اندیشه‌ها و کارکردهای جامعه‌شناختی و روان‌شناختی یا اندیشه‌ها و تکنیک‌های معماری و ساختمان را در برمی‌گیرد.

پست مدرنیست‌ها که خود از درون گروه‌هایی چون سنت‌گرایان جدید و دیکنستر اکشنیست‌ها را در برمی‌گیرند، از یک سو تأکید در شیوه‌ها و تکنیک‌های مدرن را برای ارتقاء کیفیت محیط مطلع نظر قرار

موضوع کیفیت دارای چنان پیچیدگی‌ای است که کاربرد یک ابزار محدود  
برای تأمین آن غیر ممکن است. هدف و محور همانا ارتقای کیفیت است  
ولی ابزارها متفاوت‌اند

می‌دهند، و از سوی دیگر بر کاربرد روش‌ها و دانش‌های قبل از مدرن با فشاری می‌کنند. همین گروه‌ها در سال‌های اخیر با طرح موضوعاتی نظیر شهر بدون برنامه، خیابان‌های سرزنده، هندسه فراکتال‌ها و کاربرد نظریه فازی در توضیح تنوعی از موضوعات و روش‌ها، آنها را در مقوله‌ای که می‌توان طراحی فضاهای شهری و یا شهر نامید به کار گرفته‌اند (Ellin, N., 1996; Kunstler, 1996; Pawlukiewicz, 1998).

طراحی شهری، موضوعی در شرف تکوین است. در طراحی شهری دسترسی به نوعی انتظام، نیازمند دارا بودن کالبدی از نظریه‌های علمی است که به وسیله تحقیق، تاریخ و روش مربوط، و همچنین همراه با گستره‌ای وسیع از فنون مختلف مورد حمایت قرار می‌گیرد (Moughtin, C. 1999: Viii). چنانچه هدف، ایدئولوژی و تکنیک‌های اجرایی یک پروژه اجرایی بزرگ طراحی شهری، نظیر ارتقای کیفیت فضایی یک خیابان اصلی، به درستی درک و هضم نشود به راحتی می‌توان آن را با یک پروژه اجرایی بزرگ معماری اشتباه گرفت. شاید با استناد به پژوهش‌ها و شیوه‌های نابالغ طراحی شهری دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، پذیرفتن ساماندهی فضایی یک خیابان اصلی موجود به عنوان پروژه معماری و یا معماری شهری منطقی به نظر برسد. در آن مقطع که برهه کودکی طراحی شهری بود، هنوز شیوه‌های همایش اقدامات طراحی که اصول جامعه‌شناسی، معماری، اقتصاد، بیان تصویری و دانش‌های مشابه را مشترکاً به کار می‌گرفت کمتر مورد استفاده واقع می‌شد. لذا، پرواضح بود که با هدف سازماندهی فضاهای جمعی تکنیک‌های ویژه دانش‌های حرفه‌ای پرسابقه‌تری مانند معماری و برنامه‌ریزی شهری به کار گرفته می‌شدند.

بسیاری از صاحب‌نظران برجسته‌ترین بانی و عامل انگیزش ایجاد طراحی شهری را خانم «جیکوبز»، جامعه‌شناس امریکایی، می‌دانند. امثال ایشان در ابتدا ضرورت‌های حضور را ذکر کردند اما شیوه‌ها و تکنیک‌ها و محتوای دانشی را که موجب ارتقای کیفیت محیط مصنوع موضوع‌شان باشد مشخص نکردند. البته یک دهه بعد از ایشان دو بانوی دیگر دانشگاهی - حرفه‌ای به نام‌های «سرکیسیان» و «مارکوس» (Marcus & Sarkissian) زمینه‌های تکنیکی اقدامات را تدوین و اجرا کردند. «الکساندر» و همکارانش در مجموعه کارها و فعالیت‌های خویش، به ویژه در «زبان الگو» (Pattern Language) و «تجربه اورگون» (The Oregon Experiment)، راه‌های عملی طراحی شهری را بیشتر توضیح دادند. «بنتلی» (Bentely) و همکاران وی که گروهی علمی - حرفه‌ای متشکل از تخصص‌های متنوع هستند، در کتاب «محیط پاسخده» مبنای و تکنیک‌هایی را طرح کردند که نمی‌توان با آنکا به یک تخصص بر اجرای آن پای فشرد. این کتاب که ابتدا در سال ۱۹۸۴ منتشر شده است، بدون تجدیدنظر تاکنون (۲۰۰۲ میلادی) حداقل پنج بار به زبان اصلی تجدید چاپ شده به علاوه حداقل به ده زبان دیگر نیز ترجمه شده است (Bentely et al, 2001) (۱).

به هر حال متون شهرسازی، که فرصت بررسی آن در این گفتار نمی‌گنجد، از دانش مستقل و جدیدی سخن می‌گویند که به تناسب شرایط و مقیاس با پروژه‌ها و فعالیت‌های علمی و اجرایی پرشاخ و برگی درگیر است. هنوز نمی‌توان ادعا کرد که این دانش جوان و نو به فضای حیاتی خود استقلال بخشیده باشد. اما نمی‌توان به این دلیل که جوان است، کارایی آن را خدشه‌دار کرد و پروژه‌های اجرایی وابسته به آن را در بیراهه پی گرفت. اولاً، این رشته مانند فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، ریاضی و حتی معماری نیست که وجود آن، به عنوان یک دانش، لاقلاً از یک قرن پیش تثبیت گردیده و چارچوب نظری و مبانی فلسفی آن نسبتاً تنظیم شده باشد. ثانیاً، همان گونه که ذکر شد، ماهیتاً فعالیتی میان رشته‌ای است؛ لذا همیشه این احتمال وجود دارد که یکی از رشته‌های وابسته با محوریت خود و یا با محوریت موضوعاتی هم‌جنس موضوع دانش خویش، آن را به طور یک جانبه تعبیر و تفسیر کنند. ثالثاً، باید به عنوان یک رشته مستقل به آن توجه کرد؛ تا زمینه لازم برای تکمیل ساز و کارهای اجرایی آن در جامعه، آن گونه که در سایر کشورها اتفاق افتاد، فراهم گردد.

به زبان دیگر، علت اصلی نارسایی کارکردی و فقدان کاربرد همه جانبه طراحی شهری بدو اثر اشتباهی است که از فهم ماهیت رشته و کارکرد و ابزارهای اجرایی آن نشأت می‌گیرد. در مبنای فلسفی، هدف طراحی شهری ارتقای کیفیت محیط مصنوع ذکر می‌گردد، متخصصان برنامه‌ریزی شهری و معماری به دلیل سوابق اجرایی نسبتاً طولانی غالباً ارتقای کیفیت محیط مصنوع را در ساماندهی کالبدی ملاحظه کرده‌اند.



یک بحث اساسی مهم که در دو دهه اخیر بسیار مطرح بوده، این است که ارتقای کیفیت را نباید صرفاً از ساماندهی بصری، کالبدی و حجم‌سازی‌ها انتظار داشت. با فرض اینکه از طریق «طراحی حجمی» یک عرصه همگانی، ساماندهی آن تضمین شود، اما در واقع فقط بخشی از الزامات تأمین ارتقای کیفیت محیط تحقق پیدا کرده است. موضوع کیفیت خود دارای چنان پیچیدگی‌ای است که کاربرد یک ابزار محدود برای تأمین آن غیرممکن است. هدف و محور همانا ارتقای کیفیت است ولی ابزارها متفاوت‌اند. آنهایی که نگاه بازاری به هدف دارند فقط یک ابزار را می‌شناسند و یا آن ابزار خاص را بزرگ‌تر و پر اهمیت‌تر از سایر ابزارها جلوه می‌دهند. از آنجا که یکی از مهم‌ترین ابزارهای طراحی «ارائه تصویری» است، در نگاه اخیر محتمل است که ترسیم و تصویرگری (نه طراحی) ملاک اصلی طراحی قرار گیرد. در این حالت از سه عنصر محتوایی محیطی - شامل فرم، منظر و تصویر ذهنی - که به صورت سلسله مراتبی در تبیین و تحلیل محیط مؤثرند، فقط به فرم که اهمیت کمتری دارد بسنده گردیده است. ضمناً آنها بین رشته‌های مختلف، خود را به یکی، آن هم با برداشت غلط از آن، وصل می‌کنند. اگر قرار بود طراحی شهری فقط به یک رشته از مجموعه رشته‌های طیف طراحی محدود و متصل باشد، دیگر موضوعیت آن به عنوان دانش حرفه‌ای مستقل الزامی نبود. معماری، برنامه‌ریزی شهری یا مهندسی ساختمان که دانش متقدم‌تری از طراحی شهری هستند، بدون تغییر اسم و صرف افزایش شرح محتوا و وظایف امکان این را داشتند که بار اقدامی و اجرایی رشته و حرفه جدیدی را نیز با خود حمل کنند.

پیچیدگی، تنوع و کارکرد موضوعات مورد بحث طراحی شهری، طوری است که نمی‌توان با اتکاء به یک روش و دانش متقدم، مورد‌های عملی آن را در فضای واقعی که نیاز به اقدام دارد حل کرد. اگر برای مثال بحث ارتقای کیفیت در فرم شهر خلاصه می‌شد، هنجارهایی نظیر تناسبات بصری که در فرم متجلی هستند با یکی از

**ارتقای کیفیت محیط شهری تنها با زیباسازی ظاهری، تأمین تناسبات**

**بصری، ایجاد ایمنی ترافیکی و نظایر آن تحقق نمی‌پذیرد. این تصویر**

**ذهنی مردم از شهر و فضای شهری است که نقش اصلی را در تأمین**

**دلپذیری، نشاط، راحتی و ایمنی ایفا می‌کند**

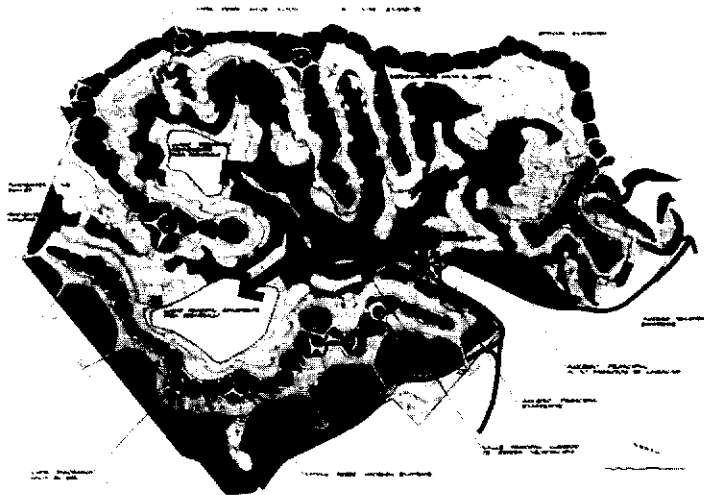
شاخه‌های مؤثر در طراحی شهری - معماری قابل بررسی، تجزیه و تحلیل و ساماندهی می‌بود. زیبایی، دلپذیری، سرزندگی، راحتی و ایمنی از نمونه معیارها و معرف‌هایی هستند که در ارتقای کیفیت محیط نقش دارند. به زعم بسیاری از صاحب‌نظران، ارتقای کیفیت محیط شهری تنها با زیباسازی ظاهری، تأمین تناسبات بصری، ایجاد ایمنی ترافیکی و نظایر آن تحقق نمی‌پذیرد. این تصویر ذهنی مردم از شهر و فضای شهری است که نقش اصلی را در تأمین دلپذیری، نشاط، راحتی و ایمنی ایفا می‌کند.

**تبیینات مصداقی**

مصداق دقیق زیبایی‌شناسی در طراحی شهری، مصداق لیلی را از چشم مجنون دیدن است: لیلی ممکن است از نظر برخی زشت بیاید ولی از نظر مجنون زیباست. شهر موقعی زیبا است که مردم در آن احساس امنیت و انبساط خاطر کنند. یک خیابان راحت و تمیز با سنگفرش زیبا و سرپناه چهارفصل، موقعی دلپذیر است که شهروند در آن احساس بیگانگی نکند. حس شهروندی هنگامی ارتقا می‌یابد که مردم مجربان شهر را دوست بدارند و خود مردم آنها را انتخاب کرده باشند، و همچنین از انتخاب شهردار راضی باشند. مردم باید به طور ملموس حس کنند که شهردار همان کسی است که آنها می‌خواستند، و بنابراین باید با او همکاری کنند.

برای فهم بهتر موضوع، مباحث مذکور با یک مثال از محتوای سازوکارهای مؤثر در ارتقای کیفیت محیط توضیح داده می‌شود. یکی از اساسی‌ترین مقوله‌ها و فضاها در طراحی شهری، و موجد دغدغه خاطر شهروندان در یک دهه گذشته، خیابان است. نظریه پردازان جدید و مخصوصاً نوشهرگرایان (Neourbanists)، خیابان را مظهر فضای همگانی می‌دانند. فضای همگانی نیز کانون عملی طراحی شهری است. کسانی مانند کلبو (Kelbough)، مودن (Moudon)، گل (Gehl)، کل ترپ (Calthorpe) و دوانی (Duany) خیابان را شریان حیاتی و قلب عرصه‌های همگانی می‌دانند. به اعتقاد اینان با ساماندهی خیابانها، به ویژه بهینه‌سازی آن در مقیاس استفاده پیاده، شهرهای مرده عصر مدرن بر اثر حضور مردم زنده می‌شوند.

اینان برای رسیدن به این منظور، پیشنهادها و مختلفی را طرح می‌کنند. یکی از مهم‌ترین کارها این است که ابعاد و اندازه عرصه پیاده‌روها وسیع و عریض در نظر گرفته شود. در الگوی اداری و رسمی ایران که نزدیک به نیم



ZWARD D STONE JR AND ASSOCIATES Theme Park Caracas, Venezuela

قرن به آن عمل شده است، تفکیک معبر پیاده و سواره بر مبنای اختصاص حداقل یک سوم عرض کل راه به عابر پیاده و جوی و جدول اجرا می‌گردد. به این ترتیب، برای یک خیابان ۱۲ متری از هر طرف ۲ متر جوی و جدول و مسیر عبور برای پیاده‌ها به دست می‌آید. عرض حداقل ۱۲۰ سانتیمتر که برای عبور دو نفر در کنار هم مناسب است، به ندرت بر مبنای شیوه‌آداری ذکر شده حاصل می‌گردد. اگر دیدگاه نوشهر گرایان را مبنای محاسبات عرض پیاده‌روها قرار دهیم، حداقل یک دوم از عرض کل یک خیابان ۱۲ متری باید به عابران پیاده اختصاص داده شود. بر مبنای اصول سنتی مهندسی ترافیک نیز که تأکید خاصی بر معیار ایمنی و راحتی حرکت سواره‌ها دارد، متر از پیشنهادی برای بخش پیاده‌روها در خیابان‌های ۱۲ متری مطلوب و شدنی است. ولی برای معابر کم‌عرض‌تر، هم برای پیاده‌ها و هم برای سواره‌ها مشکل تخصیص به وجود می‌آید. به طور مکانیکی، با تکیه بر دیدگاه نوشهر گرایان راحتی عابران پیاده تأمین و روابط اجتماعی تقویت می‌گردد.

در انگاره‌های اندیشه‌مدارانه و جامع طراحی شهری که به تمامی نخله‌ها و گرایش‌ها توجه می‌شود، موضوعات دیگری چون دلپذیری، آرامش، امنیت و تعلق خاطر به فضا نیز باید به معیار ایمنی و تفکیک سواره و پیاده اضافه شود. معرف‌های معیارهایی مانند ایمنی و تعلق خاطر پیچیده‌تر از آن هستند که از طریق بازی با مقطع عرضی تأمین شوند. معیارهای مذکور کمیت‌پذیر نیستند و با شیوه‌های کمی نظیر تغییرات عرض، کف‌سازی مناسب، تأمین سرپناه و مشابه آن، نمی‌توان آنها را تأمین کرد. ممکن است بتوان با تأمین موارد ذکر شده بخشی از الزامات ارتقای کیفیت محیط مصنوع را تأمین کرد، اما بهینه‌سازی آن نیاز به تمهیدات حقوقی، سیاسی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی دارد.

عابر زمانی احساس دلپذیری و آرامش خواهد داشت که در امنیت قرار داشته باشد و نسبت به فضا حس تعلق و شهروندی کند. عابر باید حس کند که از پیاده‌رو فقط نمی‌گذرد، بلکه در آن زندگی می‌کند. او می‌بایست برای احساس زندگی کردن، در انجام فعالیت‌های متعارف راحت باشد و ترسی نداشته باشد. با پذیرش دیدگاه‌های متعارف مردم در چارچوب ضوابط حقوقی و سیاسی و اجتماعی جامع و مانع، و فراهم آوردن شرایط مشارکت مردم در ساماندهی اجزا و کلیت فضاهای شهری، به ترتیبی که مذکور افتاد، این امر تأمین می‌گردد. مثال ذکر شده نیز مبین ساختار طیفی محتوا و کارکرد طراحی شهری است. در طراحی خیابان طیف موضوعات، از جزئیات ملموس کف‌سازی پیاده‌رو تا کلیات سیاست‌های اجتماعی دولت، در تغییرند. در جزئیات کف‌سازی و نما نمی‌توان الزامات حرفه‌ای معماری و ساختمان را از نظر پنهان داشت، در کلیات سیاست‌های اجتماعی نیز نمی‌توان مبنای دانش سیاسی و حقوق را از نظر پنهان کرد. در همان حال سازوکارها، معرف‌ها و معیارهای معماری منظر که نوعی دوخت و دوز را بین مجموع عوامل منظر ساز سبب می‌شوند و سامانه نشاط و سرزندگی را بارور می‌کنند نباید از نظر پنهان بمانند.

ممکن است در اینجا بعضاً این تصور ایجاد شود که طراحی شهری منظر آرایی و یا معماری منظر است که دوخت و دوز تناسب منظر را انجام می‌دهد. معماری منظر به طراحی شهری خیلی نزدیک است اما خود دانش مستقلی است که طراحی شهری از آن بهره می‌گیرد. در نگاه عدم قطعیت‌نگر، معماری منظر همان قدر در تأمین کیفیت محیط نقش دارد که روان‌شناسی کاربردی. از طرف دیگر به عقیده کلیف ماوتین (Cliff Maughtin)، آن گروه از مباحث طراحی شهری که نسبت به مسائل زیست‌محیطی و توسعه پایدار دغدغه خاطر نداشته‌اند، برخورداردی سطحی‌نگرانه با این موضوع دارند. این امر در عصر افزایش آلودگی هوا، ترس از تأثیرات گلخانه‌ای و پیامدهای تغییر آب و هوا دارای اهمیت ویژه‌ای است (Maughtin, C. 1999: Viii).

در شرایط کنونی تحولات معارف بشری، نمی‌توان مرز مشخصی برای تمیز ابعاد و اندازه قابلیت‌های هر یک از دانش‌های دخیل در تأمین کیفیت محیط تعیین کرد. در مواردی حتی امکان تمایز نوع دانش و حرفه مداخله‌گر

بسی مشکل است. برای مثال، از زاویه دید مبانی نظری دانش ارتقای کیفیت محیط مصنوع، چنانچه به طور موردی و شخصی، یک سری مقررات مدیریتی و اجتماعی و عرفی نظیر ضوابط ساخت و ساز (تراکم‌ها، سطح اشغال، نماها)، ضوابط ایمنی ترافیک (بستن کمر بند ایمنی، توقف در پشت چراغ قرمز، رعایت سرعت مجاز) و قواعد متعارف نظافت و بهداشت محیط (نریختن زباله در خیابان‌ها) رعایت گردد، کیفیت محیط ارتقا می‌یابد. این مقررات مدیریتی و اجتماعی و عرفی جزء اصول اساسی ارتقای محیط هستند که به راحتی نمی‌توان برای آن متولی علمی، حرفه‌ای، نهادی و اجرایی پیدا کرد. با نگاهی به ضوابط مدون موجود شهرسازی شهری مانند تهران و اصولی که برای ایمنی ترافیک و حفظ بهداشت محیط به صورت مدون و عرفی وجود دارد و با داشتن دیدی خوشبینانه از اجرای این اصول، تصور داشتن یک منظر شهری نامتناسب، آن گونه که اکنون هست، بعید به نظر می‌رسد!

اما واقعیت این است که کوچه باغ‌های زیبای تهران هر روز تغییر شکل می‌دهند و به کانال‌های کم عرض و مرتفعی برای عبور اتومبیل‌ها تبدیل می‌شوند. به جای ساختمان‌سازی، سدسازی صورت می‌گیرد. معمولاً در جبهه جنوبی کوچه باغ‌های قدیمی، سد - ساختمان‌هایی ایجاد می‌شود که حداقل ارتفاع طول تاج آن ۱۲ متر است!

بستن کمر بند ایمنی بسی مشکل است و خودداری از ریختن زباله در خیابان نیز کمی مشکل تر. مردم تهران اکثراً خود از این وضعیت رنج می‌برند. دست‌اندرکاران حرفه‌ای و اجرایی تأمین کیفیت محیط، هم به این دغدغه خاطر مردم نیاز دارند و هم به شیوه‌های جلوگیری از تخریب فرایند محیط مصنوع و حیات

اجتماعی محتاج‌اند. دغدغه خاطر وجود دارد ولی شیوه‌های عمل کار ساز نیستند. در این قسمت الزاماتی نظیر آموزش عمومی و مشارکت مردمی مطرح می‌گردد. هم آموزش عمومی و هم مشارکت مردمی خود ابعاد زیادی دارند که نمی‌توان از برخی از آنها چشم پوشید. در آموزش عمومی دو مطلب ارتقای دانش عمومی و ارتقای حس مسئولیت‌پذیری حداقل موضوعات مورد بحث هستند. در مشارکت مردمی از یک طرف جلب گروه‌های اجتماعی برای همکاری مستقیم در اقدامات اجرایی طرح می‌گردد و از طرف دیگر جلب نظر مشورتی آحاد مردم برای پیشبرد اهداف ارتقای کیفیت محیط مطمئن نظر است. به طور خلاصه، برای تضمین سلامت شهر و شهر سالم هر چند تدوین ضوابط معماری و شهرسازی (ساخت و ساز) الزامی است، اما بدون هدایت و کنترل دغدغه‌ها، عادت‌ها و آموزه‌های متعارف امکان موفقیت ضعیف است. آیا این مسئله مهم صرفاً با ارائه الگوهای ترسیمی و صدور دستورالعمل‌های بخشنامه‌ای و اعمال نصیحت‌های موردی حل می‌شود؟

یکی از بحث‌های ارتقای کیفیت محیط، زمان است. فهم زمان در فرایند و روند اجرایی اقدامات و عملیات شهرسازی از موضوعات بحرانی است که حداقل در طول یک قرن گذشته روند تحولات جامعه بشری را، به ویژه در حوزه ساخت و ساز شهری، متأثر ساخته است. بحث ما در اینجا صرفاً به موضوعات نظری خاصی که در ملحوظ داشتن بعد زمان و متبلور شدن زمان برای تحلیل واحدهای مصنوع ارتباط پیدا می‌کند، و یا به مبحث پیشتازی زمانی هنر در مقایسه با سایر معارف و فعالیت‌های بشری، محدود نمی‌گردد. موضوع این است که متغیر زمان در معادله چندمجهولی پروژه‌ها و طرح‌های شهرسازی مبحث مشکلی است که هیچ‌یک از رشته‌های دخیل در طراحی شهری تاکنون نتوانسته‌اند از آن استفاده بهینه‌ای به عمل آورند و برای حل مسئله آن پاسخ مناسبی کسب کنند. انتظار می‌رود که ظرف زمان بین عناصر رشته‌های دخیل در ارتقای کیفیت محیط تقسیم نگردد. ظرف زمان تخصیص دادنی و مالکیت‌پذیر نیست. هر وقت زمان به عنوان عامل تعیین کننده قطعی و جزمی وارد کارزار ساخت و ساز و طراحی شود، پویایی کیفیت از بین می‌رود. در اینجا نیز می‌توان با ارائه

دست‌اندرکاران حرفه‌ای و اجرایی

تأمین کیفیت محیط، هم به این

دغدغه خاطر مردم نیاز دارند و هم به

شیوه‌های جلوگیری از تخریب فرایند

محیط مصنوع و حیات اجتماعی

محتاج‌اند. دغدغه خاطر وجود دارد

ولی شیوه‌های عمل کار ساز نیستند



مثال‌هایی به تبیین این مقوله نسبتاً فلسفی پرداخت.

در گذشته نظریه‌پردازانی که به شهرسازان سوسیالیست موسوم هستند، با الهام از ایدئولوژی سوسیالیسم در یک مقطع زمانی مشخص، مخصوصاً در پنجاه سالهٔ بین دو جنگ جهانی و بعد از جنگ جهانی دوم، شهرها و فضاهای شهری سوسیالیستی را برای همهٔ نسل‌ها ترسیم می‌کردند. آنان با محوریت مسکن سوسیالیستی، محله‌ها و مجتمع‌های زیستی را در شوروی و کشورهای بلوک شرق می‌ساختند. تصور آنان این بود که این فضاها و این شهرها برای طبقه‌های ساخته می‌شوند که تمامی آینده به آنها تعلق دارد. پس تمامی آینده در طولانی‌ترین حد ممکن قابل ساخت بود. در واقع آنها به جای اینکه با هنر طراحی و با رعایت فرایند طراحی زودتر از زمان مقرر قابل اندازه‌گیری عقلی فضای کالبدی را تسخیر کنند، زمان متعلق به آینده را تسخیر و حبس می‌کردند. تحلیل‌های اخیر، به ویژه تحلیل فضاهای شهری بلوک شرق پس از فروپاشی سوسیالیسم، نشان می‌دهد که آن فضاها نه در زمان خود (گذشته) دارای کیفیت مردم‌پسندانه‌ای بوده‌اند و نه برای آینده مفید هستند. تسخیر و دربند کردن نظری زمان و ساختن شهر و فضای شهری در این ظرف فطرتاً یوبای از حرکت بازداشته شده، کاری است که در شهرسازی سوسیالیستی صورت می‌گرفته است.

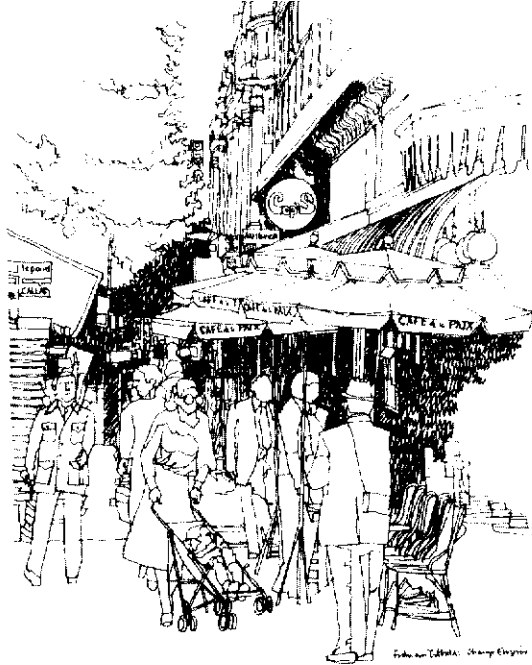
در پنجاه سال گذشته، شهرهای مختلف با اندیشه‌های برنامه‌ریزی و سیاستگذاری‌های از قبل اندیشیده شده به نام طرح‌های جامع، به اشکال گوناگون سازماندهی شده‌اند. تعیین نوع کاربری و مشخص کردن یک زمان‌بندی کوتاه‌مدت تا بلندمدت برای ضوابط مربوط به آنها نزدیک به نیم قرن ابزار اصلی سازماندهی شهرها بوده است. عدم موفقیت طرح‌های جامع و ایجاد محیط‌های خشک و بی‌روح حاصل از این طرح‌ها، عمدتاً به نارسایی شناخت و ضعف قدرت اجرایی نسبت داده می‌شود. واقعیت این است که در این طرح‌ها عملاً با انجام کاربری‌ها، عنصر انجام ناشدنی زمان منجمد می‌گردد. نیازها و اندیشه‌های بشر به سرعت در حال تغییر است. نمی‌توان همین امروز برای ساکنان ۱۵ تا ۲۵ سال آینده یک شهر تصمیم گرفت. لذا از بُعد نظری، طرح‌های استراتژیک جای طرح‌های جامع را می‌گیرند. این راهکار

به این معنی است که فرآورده‌گرایی جای خود را به فرایندگرایی می‌دهد. از نگاه طراحی شهری برنامه‌های استراتژیک با حرکت در مسیر اقدام فرایندگرایانه برنامه‌ریزی از انجام پروژه‌ها در کمیت‌های طولانی زمانی جلوگیری می‌کنند. با جلوگیری از انجام برنامه‌ها در کمیت‌های زمانی و دادن امکانات بالقوه به حضور کیفیت که اندازه‌پذیر نیست، شانس ارتقای کیفیت بالا می‌رود. تفاوت برنامه‌ریزی شهری و طراحی شهری را بسیاری صرفاً دو بعدی و سه بعدی دیدن پروژه‌ها می‌دانند. کمتر به این موضوع توجه می‌کنند که برنامه‌ریزی شهری حرفهٔ مدرنیستی ساختن آینده در گذشته است، و طراحی شهری ساختن حال در حال و آیندهٔ خیلی نزدیک در حال است. اگر ارزیابی، نظارت و تجدیدنظر فرایندگرایانه نیز به برنامه‌ریزی شهری عصر مدرن اضافه گردد، طراحی شهری زاده می‌شود.

اصولاً سازماندهی محیط مصنوع اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم مسیری را طی کرده است که در پروژه‌های بزرگ به جای به اصطلاح خط کشیدن، ضابطه می‌نویسد. ضوابط پویا، سیال، انعطاف‌پذیر و تجدیدنظرشدنی، اساس راه‌حل‌گزینی دانش ارتقای کیفیت محیط مصنوع هستند. تاریخ شهرسازی قرن بیستم ثابت کرده است که ترسیم و تثبیت کالبدی الگوهای از پیش تنیده‌ای مشابه براز بلیا، کاتبرا و اسلام‌آباد پاسخ‌دهنده نیستند. آنها تبلور غلبه کمیت بر کیفیت‌اند. طراحی شهرهای ۵۰۰ هزار نفری به صورت یک بقچهٔ از قبل آماده شده برای سکونت جمعیت یک الی ۵۰۰ هزار نفر، یعنی از نظر پنهان داشتن تحولاتی که غالباً به صورت کیفی در فاصله زمانی اسکان نفر اول تا نفر پانصد هزارم اتفاق می‌افتد. در اینجا محبوس کردن یا انجام دادن زمان می‌تواند معادل انجام یا حذف کیفیت باشد.

با این توضیح نباید انتظار داشت که مسئولان امروز شهرهای جدید کشور که وارث طرح‌های اجرانشدنی ۱۵ سال پیش هستند، با همان الگوها برای حل مسئله حادث اقدام کنند. شهرهای جدید ایران زمان را در طرح‌های خود حبس کرده‌اند. برای مثال، شهر جدید بهارستان که پیش‌تاز میزان موفقیت شهرهای جدید است، بر حسب موفقیت بین ۵ تا ۱۰ سال نسبت به پیش‌بینی‌ها فاصله دارد. تأمین کیفیت فضایی شهرهای جدیدی مثل بهارستان صرفاً در این نیست که با افزایش سرعت ساخت و ساز در اثر افزایش سرمایه‌گذاری‌ها اهداف طرح‌ها را در زمان زودتری محقق ساخت. اصولاً تحقق بخشیدن آن پروژه‌ها که با پایه‌های شناختی ۱۵ سال پیش شرایط

ساماندهی محیط مصنوع اواخر قرن بیستم مسیری را طی کرده است که در پروژه‌های بزرگ به جای به اصطلاح خط کشیدن، ضابطه می‌نویسد. ضوابط پویا، سیال، انعطاف‌پذیر و تجدیدنظرشدنی، اساس راه‌حل‌گزینی دانش ارتقای کیفیت محیط مصنوع هستند



ایران و میانی نظری کلان ساخت نوسهرهای ۵۰ سال پیش جهان طراحی شده‌اند، غیر منطقی است. تحولات تکنولوژیکی جهان چنان تحولات اندیشه‌ها و نیازهای جوامع را تغییر داده است که پیشنهادها مبتنی بر نظریه پردازی‌های ۱۵ سال قبل با شرایط امروز سازگاری ندارد، چه برسد به شرایط ۲۵ سال بعد که سؤال برانگیز است.

در میانی فلسفی شهرسازی امروز بحث اصلی این نیست که متولی و بانی برنامه‌ریزی و طراحی مجتمع‌هایی مانند شهرهای جدید کدام دیسپلین و چه اندیشه‌ای بوده است و طرح حجمی چنین شهرهایی واجد برانزنگی منظر هستند یا خیر. بحث این است که چنین طرح‌هایی زمان را منجمد کرده‌اند و انجماد زمان، که خود یک بعد کیفی و نیمه پنهان و سیال در عرصه معماری و شهرسازی است، یعنی زندگی در گذشته؛ که هم با ماهیت هنری و زیبایی‌شناختی مفهوم طراحی تناقض دارد و هم با منطق رشد و تحول سازنده جامعه بشری سازگار نیست. فلسفه امروز شهرسازی می‌گوید که ظرف زمان را نمی‌شود منجمد کرد. چنین کاری صرفاً با محدود کردن ابعاد مکان مقدور است که در آن صورت ظرف اجرایی و بهره‌وری زمان نیز کوچک می‌شود. برای مثال، حبس کردن زمان در طراحی از پیش اندیشیده شده پروژه‌های کوچکی در حد یک میدان یا پارک شهری (مانند میدان کنگورد یا پارک لاوبلت در پاریس) توجه‌پذیر است؛ اما با طراحی به قطعیت در آمده یک شهر جدید ۱۰۰ هزار نفری، با معیارهای پرشتاب عصر بعد از مدرن سازگار نیست. در واقع بحث این نیست که چگونه و با محوریت کدام انضباط، مثلاً شهر جدید گلپهر به طور کامل طراحی شود. شهر جدید گلپهر نباید با یک طرح جامع و مجموعه‌ای از طرح‌های آماده‌سازی برای یک مقطع زمانی مثلاً ۲۰ ساله برنامه‌گذاری و راهکار یابی شود. یک طرح ساختاری، و قبل از آن یک طرح استراتژیک، برای طرح شهر جدید گلپهر کافی است. در همان حال طراحی پارک کوه‌سنگی مشهد در یک مقطع زمانی مشخص تا حدودی قابل قبول است. به طور خلاصه، در این قسمت مقوله ارتقای کیفیت محیط با متغیر مجهولی به نام زمان سروکار دارد که اولاً حل آن بسی مشکل است، ثانیاً به راحتی نمی‌توان در عرصه طیف گونه‌دانش حرفه‌ای طراحی شهری برای آن متولی پیدا کرد. اینجا نیز گریز از قطعیت‌نگری چه برای فهم مسئله و چه برای حل مسئله ضرورت دارد.

در آخرین قسمت پس از طرح یک سری از مباحث نسبتاً طولانی، با نگاهی به مواردی از پروژه‌هایی که در ایران به نام پروژه‌های شهرسازی شناخته می‌شوند، جایگاه طراحی شهری در آنها بازنمون می‌گردد. از آنچه تاکنون مذکور افتاد، به تذکر این نکته بسنده می‌گردد که موضوعات، راهکارها و دانش‌های حرفه‌ای دخیل در حرفه - دانش طراحی شهری و پروژه‌های طراحی شهری پیچیده‌تر و متغیرتر از آن هستند که بتوان برای آنها متولی معرفتی و دیسپلینی و حد و مرز قطعی تعیین کرد. در همین زمینه، نمی‌توان هیچ یک از پروژه‌ها را به طور مستقل برنامه‌ریزان، طراحان و یا معمارانه دانست. در اکثر پروژه‌ها می‌توان ردپای اکثر دانش‌ها و روش‌ها را با ابعاد و اندازه‌ها و نمودهای متغیر جست و جو کرد.

#### مؤخره (تلخیص و تمایز)

موضوع طراحی شهری کیفیت است. معیارها و معرف‌های کیفیت متنوع و پیچیده‌اند و بنابراین طیفی از دانش‌های مختلف در فرایند تأمین کیفیت محیط دخیل هستند. بر حسب اینکه محتوای اصلی معیارها و معرف‌ها از چه جنسی باشد، میزان دخول دانش‌های حرفه‌ای در فرایند طراحی تغییر می‌کند. به دلیل پیچیدگی و درهم‌تنیدگی مقولات و متغیرها هیچ یک از دانش‌ها به تنهایی نمی‌توانند ساماندهی کیفیت محیط را به صورت یکجانبه و قطعیت‌نگرانه تولید کنند. بنابراین طراحی شهری استمرار معرفتی هیچ‌یک از رشته‌های حرفه‌ای و معرفتی شناخته شده پرسابقه نیست، بلکه بر این کار کردی - همایشی مجموعه‌ای از دانش‌ها، به ویژه

۱- بحرینی، حسین؛ **تحلیل فضاهای شهری در رابطه با الگوهای رفتاری استفاده کنندگان و ضوابطی برای طراحی**، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.

۲- بهزدف، مصطفی؛ **طراحی شهری و ضرورت‌های اجرایی و تشکیلاتی آن در شهرداری تهران** (گفتاری که با همکاری شورای هماهنگی و تصویب طرح‌های معماری و شهرسازی شهرداری تهران تهیه شده است)، حوزه معاونت شهرسازی و معماری شهرداری تهران، ۱۳۸۰.

۳- گلکار، کورش؛ **کنندگاری در تعریف طراحی شهری**، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران، ۱۳۷۸.

۴- مدنی پور، علی؛ **طراحی فضای شهری، نگرشی بر فرآیند اجتماعی و مکانی**، ترجمه فرهاد مرتضایی، شرکت پرد زش و برنامه‌ریزی شهری، تهران، ۱۳۷۹.

۵- مطلق، قاسم؛ **دانش‌های ماهیت و نقش روان‌شناسی محیطی در طراحی کلیدی**، فصلنامه معماری و فرهنگ، سال دوم، شماره ششم، پاییز ۱۳۷۹.

6- Alexander, C.; Ishikawa, S.; and Silverstein, M.; **A Pattern Language**, New York, Oxford University Press, 1977.

دانش‌های کاربردی، است. برخی از دانش‌های حرفه‌ای، شامل معماری و برنامه‌ریزی شهری، به طراحی شهری بسی نزدیک‌تر بوده و در پایه‌گذاری آن نقش اساسی داشته‌اند. اما طراحی شهری به مثابه دانش تأمین و تضمین کیفیت محیط، شاخه‌هیچ‌یک از اینها نیست. ارتباطات تنگاتنگ طراحی شهری و معماری از دو نظر درخور توجه است: اول از این نظر که نقیصه کاربردی این دانش حرفه‌ای را در مقوله کیفیت عرصه‌های همگانی - بیرونی می‌پوشاند؛ ثانیاً برحسب ضرورت و شرایط بعضاً از تکنیک‌ها و روش‌های کاربردی این شاخه استفاده می‌کند. اگر بنا بر وابستگی شاخه‌های و متولی‌گری باشد، شاید ادعای روان‌شناسی، به ویژه روان‌شناسی محیطی، در این میان نزدیک‌تر به نظر برسد. به هر حال الزامات تأمین کیفیت محیط ایجاب می‌کند که موضوع، محتوا و کارکرد طراحی شهری به صورت مستقل دیده شود.

همان‌طور که مذکور افتاد، دانش ساماندهی کیفیت محیط باز تاب همایش و ترکیب دانش‌هایی است که مجموعاً برای ساماندهی محیط به کار می‌آید. اما برحسب پروژه‌هایی که در چارچوب و تحت پوشش این دانش‌ها به کار می‌آید، میزان نقش و دخالت سایر دانش‌ها، به صورت موردی، تغییر می‌کند و کم رنگ و پررنگ می‌شود. این مطلب نیز پیش از آنکه به دانش‌ها ارتباط داشته باشد به بینش‌ها، موضوعات و متغیرهای درگیر در پروژه‌ها ربط پیدا می‌کند. ماهیت و شکل پروژه‌های شهرسازی طوری است که در برخی، مواجهه کالبدی با واقعیت‌های محیطی بر مواجهه غیر کالبدی ارجحیت پیدا می‌کند. متداوماً در برخی دیگر مواجهه غیر کالبدی اهمیت و ارجحیت پیدا می‌کند. برحسب سوابق تاریخی رشته‌هایی که نسبتاً در مواجهه با هر یک از متغیرها یا

ساماندهی بصری عرصه همگانی که از موضوعات طراحی نمای شهری

است، خود یکی از معرف‌های ارتقای کیفیت محیط به شمار می‌آید؛ اما

تبدیل آن به پروژه کامل طراحی شهری زمانی مقدور می‌گردد که

معرف‌های دیگری نظیر مشارکت مردم در طراحی، اعمال خواسته‌های

مردم و ارزیابی مبتنی بر تصویر ذهنی ساکنان، در فرآیند مطالعاتی و انجام

پروژه، جای گیرند

واقعیت‌های محیطی - اعم از کالبدی و غیر کالبدی - مداخله می‌کرده‌اند، به تناسب نوع پروژه در فرآیند طراحی شهری کارایی و کاربری بیشتری پیدا می‌کنند. به نظر می‌رسد دلیل اصلی این امر جوانی دانش طراحی شهری و جانفِتادگی کامل تکنیک‌های آن باشد و انتظار می‌رود در درازمدت این نقیصه نیز برطرف شود. به هر حال باید پذیرفت که در شرایط موجود برحسب نوع پروژه استفاده بیشتری از روش‌های تکنیکی متنوع صورت گیرد و برحسب شرایط بخش خاصی از طیف همایشی دانش طراحی شهری پررنگ‌تر یا کم‌رنگ‌تر شود، نه آنکه آن دانش به جای طراحی شهری عمل کند. این مسئله در دانش‌های جاف‌فاده‌تری مانند فیزیک و شیمی که به تناسب از روش‌های هم استفاده می‌کنند نیز مصداق دارد.

متأسفانه وضعیت پروژه‌های اجرایی در ایران طوری است که نمی‌توان پروژه‌های را یافت که به طور کامل یا مستقل، یک پروژه طراحی شهری محسوب گردد. غالب پروژه‌های مرتبط با طرح‌ریزی کالبدی به صورت بخشی و موردی در جاهایی که با کیفیت ارتباط دارد مداخله موردی - بخشی طراحی شهری را طلب می‌کنند. به دلیل نارسایی مفهومی، محتوا و کاربردی جایگاه طراحی شهری، بیشتر پروژه‌هایی که اخیراً به صفت طراحی شهری متصف شده‌اند پروژه‌های برنامه‌ریزی شهری و معماری یا معماری شهری هستند. تهیه طرح تفصیلی شهرها به زعم برخی، نوعی پروژه طراحی شهری محسوب می‌گردد. حال آنکه با محتوای موجود صرفاً حکم برنامه‌ریزی شهری را دارد و در صورت اصلاح شیوه‌نامه اجرایی و محتوای آن، نوعی پروژه مشترک طراحی - برنامه‌ریزی شهری محسوب خواهد شد. پروژه‌هایی که صرفاً با موضوعاتی نظیر ساماندهی نمای شهری (نمای مرکب ساختمان‌ها) سروکار دارند در ایران با عنوان پروژه طراحی شهری شناخته می‌شوند؛ حال آنکه بهتر است آنها را پروژه‌های معماری شهری نامید. البته می‌توان مسامحتاً به آن عنوان طراحی شهری داد.

ساماندهی بصری عرصه همگانی که از موضوعات طراحی نمای شهری است، خود یکی از معرف‌های ارتقای کیفیت محیط به شمار می‌آید؛ اما تبدیل آن به پروژه کامل طراحی شهری زمانی مقدور می‌گردد که معرف‌های دیگری نظیر مشارکت مردم در طراحی، اعمال خواسته‌های مردم و ارزیابی مبتنی بر تصویر ذهنی ساکنان، همراه با هماهنگی مجموعه اطلاعات بخشی فراگیر در فرآیند مطالعاتی و انجام پروژه، جای گیرند. وقتی که سخن از کیفیت محیط می‌رود، ممکن است این پرسش مطرح گردد که: معیار تأمین کیفیت چیست؟ آن

- 7- Alexander, C.; **The Oregon Experiment**, New York, Oxford University Press, 1975.
- 8- Broadbent, G.; **Emerging Concepts in Urban Space Design**, New York, Van Nostrand Reinhold, 1990.
- 9- Calthrope; **The Post-Suburban Environment**, Progressive Architecture, 1991.
- 10- Duany, A. & Plater-Zyberk, E.; **The Second Coming of American Small Town, Plan Canada**, May, 1992.
- 11- Ellin, N.; **Postmodern Urbanism**, Cambridge, Mass, Blackwell, 1996.
- 12- Jacobs, J.; **The Death and Life of Great American Cities**, New York, Vintage Press, 1961.
- 13- Kelbaugh, D.; **Common Place: Toward Neighbourhood and Regional Design**, Seattle, University of Washington Press, 1997.
- 14- Kunstler, J.H.; "Home From No-where" in the Atlantic Monthly, September, 1996.
- 15- Lang, J.; **Urban Design: The American Experience**, New York, Van Nostrand Reinhold, 1994.
- 16- Marcus, C.C. & Sarkissian, W.; **Housing as if People Mattered: Site Design Guidelines for Medium Density Housing**, Berkeley, Los Angeles and London, University of California Press, 1986.
- 17- Modun, A. V.; **Designing the Urban Village**, Eleventh International Pedestrian Conference, Seattle, University of Washington, 1990.
- 18- Moughtin, C. [et.al.]; **Urban Design: Methods and Techniques**, Oxford, Architectural Press, 1999.
- 19- Pawlukiewicz, M.; "What is Smart Growth?", in *Urban Land*, 57(6): 45-48, 1998.
- 20- Sitte, C.; **City Planning According to Artistic Principles**, Translated by G.R. Collins from *Der Stadtebau*, New York, Random House, 1965.
- 21- Spaxman, R.; "Urban Design", in *Planning Canada*, September, 1994.
- 22- Whyte, W. H.; **City: Rediscovering the Center**, Toronto, Anchor Books, 1988.
- 23- Wilson, W.H.; **The City Beautiful Movement**, Baltimore, Johns Hopkins University Press, 1989.

گاه احتمالاً زیبا و دلپذیر بودن به عنوان معیار ذکر می‌گردد. متقابلاً ممکن است پرسیده شود: معرف (Indicator) زیبایی چیست؟ احتمالاً تناسب هندسی به عنوان معرف زیبا بودن و دلپذیر بودن ذکر می‌گردد. همان طور که قبلاً مذکور افتاد، کیفیت تنها با معیار زیبایی بصری و معرف تناسب هندسی تضمین نمی‌شود. معیارهای زیادی نظیر سرزندگی، عدالت، رنگ تعلق، حس تعلق خاطر و مانند اینها در تأمین کیفیت نقش دارند که از شیوه‌ها و ابزارهای دیگری حاصل می‌گردند. به دور از انگاره‌های قطعیت‌پسندانه، می‌توان با دو معیار: ۱- موضوعاتی که به کیفیت ارتباط دارند؛ و ۲- شیوه‌ها، ابزارها و اسناد مربوط به اقدامات فرایند طراحی، برخی از پروژه‌های موجود کشور را از نظر فرایوشی مفاهیم و سازوکارهای طراحی شهری به طور خیلی مختصر بررسی کرد.

در پروژه‌هایی مانند آمایش سرزمین، طرح کالبدی ملی، طرح‌های کالبدی منطقه‌ای و طرح‌های ناحیه، موضوعاتی مانند بهینه‌سازی سامان بصری مناظر کلان ملی - منطقه‌ای - ناحیه‌ای جزء موضوعات طراحی شهری است و شیوه‌های اعمال کیفیت از دستورالعمل‌ها و ضوابط فراتر نمی‌رود. در طرح‌های جامع و هادی شهری، علاوه بر دو مورد پیش گفته، موضوعاتی مانند تصویر ذهنی مردم از عناصر کلان و هنجاری شهرها (مانند راه، لبه، گر، نشانه، حوزه)، حسن نشاط جمعی، پایداری توسعه، عدالت کالبدی، بسامانی منظر عمومی شهر، چگونگی تحکیم حس شهروندی، چگونگی اعمال سلسله مراتب شبکه راه‌ها، نحوه زمان‌بندی کل پروژه و اجزای آن، از جمله موضوعات تأمین کیفیت محسوب می‌گردند.

استفاده از شیوه‌های تصویری تبیین سامانه شهر از جمله موارد اعمال شیوه‌هاست و نقشه‌های دوبعدی به همراه ضوابط و دستورالعمل‌های اجرایی ابزار رسیدن به کیفیت به شمار می‌آیند. در طرح‌های متعارف تفصیلی، علاوه بر موارد مذکور درباره طرح جامع شهرها، موضوعاتی چون بسامانی منظر معابر (Streetscape)، بسامانی منظر عمومی اراضی (Landscape)، چگونگی اعمال تراکم‌های ساختمانی و سطح اشغال، چگونگی تحلیل وضع موجود و دستیابی به الگوهای طرح‌های حجمی از جمله موضوعات مؤثر در کیفیت تلقی می‌گردند. علاوه بر شیوه‌های قبلی، استفاده از نقشه‌های با مقیاس تا ۱:۲۰۰۰۰، ارائه طرح‌های الگویی با مقیاس‌های تا ۱:۵۰۰، طرح‌های حجمی اسکیزی و کلاً طرح‌های الگویی سه بعدی همراه با جزئیات و ضوابط و دستورالعمل‌ها، ابزارهای اعمال کیفیت هستند. در طرح‌های آماده‌سازی، مجموعه‌سازی و نظیر آن به صورت بالقوه موضوعات پیش گفته برای اعمال کیفیت قابلیت تدقیق شدن دارند و با شیوه‌های بیان تصویری دقیق‌تر، ارائه جزئیات طرح‌ها و پروژه‌ها تا سطح نقشه‌های ۱:۲۰۰ به همراه جزئیات دستورالعمل و ضوابط اجرایی و جزئیات محاسبات و دستورالعمل‌های مالی و مشارکتی و ساختمانی چگونگی دستیابی به کیفیت راهکارهایی می‌گردند.

طرح‌های دیگر نظیر طرح ساماندهی رود - دره‌ها، طراحی شهری خیابان‌های اصلی (Main Street Design)، نظیر طراحی خیابان کارگر تهران، نمونه‌های مشخص‌تری از پروژه‌های طراحی شهری هستند. اینها را می‌توان چه در موضوع و چه در شیوه و ابزار و محتوا، جزء پروژه‌های طراحی شهری دانست. اما به دلیل نو بودن طرح این پروژه‌ها و استمرار نیافتن و ناتمامی آنها هنوز نمی‌توان برای تبیین نقادانه آنها به اظهار نظر پرداخت. انتظار می‌رود اراده متعهدانه صاحب‌نظران، حرفه‌مندان، مجریان و متخصصان طراحی شهری کشور آینده تحولات مربوط به ساماندهی محیط‌های همگانی - بیرونی - شهری این سرزمین را با هدف تأمین و ارتقای کیفیت بارور سازد.

یا نوشت

۱- این کتاب به ترجمه نگارنده در دست چاپ است.